

بقلم: دانشمند محترم آقای مدرسی چهاردهی

«تذکرهٔ مدرسی»

۴- مولانا حاج عبدالله قندهاری متوفی بسال هزار و سیصد و دوازده هجری قمری فاضل قند هاری از بزرگان دانشمندان قندهار، که در رشته‌های علوم معقول و منقول و معارف اسلامی وارد بود و در مناظرات و تاریخ امم اسلامی آگاه و در رشته بحث امامت از علم کلام اسلامی تخصصی بسزا داشت و بسیاری از مردم افغان را بمذهب شیعه اثنی- عشری وارد ساخت و از تعصب گریزان بود و در ادبیات عربی و فارسی ادیبی بیمانند بوده و بر سبیل تفنن اشعاری به عربی و فارسی میسرود و در معرفت اجتماع و سیاست وارد و مردم‌پندان بود در آن روزگار از ذخیره‌های دینی و سیاسی افغانستان بشمار میرفت روزگاری که لشکر انگلیس باافغانستان حمله ور شده بود این روحانی بزرگوار تمام اختلافات مذهبی را کنار گذاشته همه را با اتحاد اسلامی خواند و در پیشا پیش لشکر افغان بر علیه لشکر انگلیس برای دفاع عالم اسلامی قیام کرد آن اندازه از انگلیسها کشته پشته ساخت که کافران ناچار از در صلح و صفا با افغانیان پیمان بستند و آن پیشوای روحانی باشهامت را مال المصلحه خود قرار دادند. ناچار فاضل قندهاری ترك دار و دیار خود گفت و بسوی ایران شتافت تا هم نفسی بدست آورد و دمی از خستگی روحی و جسمی در جوار روضه رضوی بیاساید. ومدتی در ایران بسیاحت آفاق و انفس پرداخت و بابزرگان کشور معاشرت نمود و برای اقامت خود مشهد مقدس را از لحاظ روحی و ذوقی مناسب تر دید. چه موقعیت جغرافیائی آنجا در همسایه افغان قرار دارد و همه وقت زوار و مسافران افغانی در مشهد میباشند و هر روز بر خورد با آن نموده و از نزدیک ناظر اوضاع و احوال افغان میشد و از طرفی طوس مقدس ترین جایگاه‌های مذهبی ایران است و اینک دقیق ترین شرح احوال قندهاری را از کتاب تاریخ خطی یکی از فضلاء معاصر اودز اینجا نقل میکنیم تا روشن تر باحوال و آثار او آشنا شویم.

میرزا عبدالرحمن مدرس خراسانی در کتاب تاریخ علمای خراسان چنین نوشته است :
 ازهد علمای عصر و اورع فقهای دهر جامع معقول و منقول حاوی فروع و اصول
 از نهایت تقوی و پرهیزکاری غالب در گوشه منزل خود منزوی و متواریست و آنجناب
 مشهور است بقندهاری ولادتش سل هزار و دوست و بیست و هفت در بلده قندهار
 اتفاق افتاده والد ماجدش مولانا نجم الدین از علمای کباران دیار بوده با فضیلتی اهل سنت
 در آن ناحیه بسی مناظرات و مجادلات داشته همه را از راه دانش نور ولایت مغلوب
 فرموده و آنجناب تحصیل عربیت و کلام و حکمت در خدمت والد و در نزد جمعی از
 علمای عامه کرده و در فقه و اصول و اخبار بغیر از حضرت و الدروی استفاضه بکسی
 نیاورد در تکمیل معارف حقه همی کوشید با اجازه مرحوم والد مشرف گردید لوی
 ترویج فضایل و نشر دلائل بر افراشت و در نزد حکام افغانستان کمال و قرواحترام داشت او
 را با قضات و علمای اهل سنت از باب عقیدت و اثبات طریقه اثنا عشریه حکایات و
 روایاتی است که در همه غالب و فائق آمده و بدان وسیله جمعی کثیر بشرف تشیع مشرف
 گردیده اند و خود آن جناب برخی از آن فقرات را در کتاب مسمی بخوان الوان نظماً
 و نثر ابراد فرموده بهمین قسم در بلده مزبوره با کمال عزت میزیست تا زمانی که عساکر
 دولت انگلیس ممالک افغانستان را فہرا بگرفت چنانی ذکرش در السنه و افواه مذکور
 است امر بر آن جناب با آن غیرت و حمیت ملتی که داشت تنگ شد مدت سه سال بر این
 منوال تحمل و صبر کرد در این بین شخصی از صاحبای آن دیار شبی در خواب دید که در
 مسجد قندهار بر منبر قرار دارد و مردمی بسیار در آنجا جمعند ناگاہ قاصدی از راه برسد
 و توقیعی رفیع از سلطان ارض طوس علی بن موسی الرضا (ع) باسم آنجناب داشت پس از
 رعایت لوازم ادب و احترام باخضوع تمام استماع حاضرین را در منبر بخواندند مضمونش
 این بود که آنجناب از طرف امام امور است کفار را از بلاد اسلام بیرون کند چون صبح
 شد کیفیت خواب را با آنجناب عرض کرد و زمانی نگذشت که فرا را روی بکابل آورد
 و در مسجد جامع آن بلد بنای موعظه و نصیحت گذاشت هنوز شش مسلم

نگذشته بود که بحسن بیان و بلاغت نبیان میان شیعیان و سنیان التیام داد بایکدیگر عهد بستند و سوگند خوردند و در پیش و هر دو فرقه بمتابعتش در آمدند چهل فوج انگلیسی را که در آن نواحی بودند بکشتند و بلاد از ایشان خالی کردند و دلهای مردم بیارمید چندی نگذشت که پادشاه افغانستان را با سپاهیان انگلیس صلح افتاد و در ضمن عقد مصالحه چنین قرار دادند که سرداران افغان مباشرین آن فتنه را از عاج کنند بابه تخت گاه انگلیس فرستند.

بنابر این برای آنجناب توفیق جبری و اسباب خیری فراهم آمد بر عطیه شوق بر نشست و عزم زیارت مشهد مقدس را از راه کوهستان قندهار تصمیم بست در ماه ربیع الاول سال هزار و دو بیست و هفتاد و یک وارد شد پس از ادراک زیارت چند سالی سیاحت بسالاد ایران و عربستان نمود سپس رجوع بمشهد مقدس نمود و بوعظ و نصیحت مشغول گردید تصنیفات رشیکه در علوم عدیده دارد غالب معروف است از آن جمله ۱- فراید البیه فی شرح العقاید النهایه ۲- کشف الغطاء عن مسئله الابدان ۳- رساله الهدایه فی تفسیر ایه الولاية (۱) ۴- حل العقال فی خلق الاعمال ۵- مصادع الملحدین فی رد الصوفیه و المتفلسفین ۶- رساله البرهان فی قطع شبه الشیطان ۷- کتاب المقالات اینها تمام در علم کلام است ۸- کتاب تحریر الاصول در اصول فقه ۹- کتابی در ترجمه تفسیر امام (ع) ۱۰- کتاب خوان الوان شبیه بکشکول شیخ بهائی علیه الرحمه ۱۱- کحل الطرف فی علم الصرف ۱۲ حواشی شرح طوالع در حکمت ۱۳- کتاب (تذکره) ترجمه علماء در رجال ۱۴- دلالة السالکین فی قواعد العارفین و گاهی رغبت بنظم اشعار میکرد در اوائل مهجور تخلص میکرد و مدت تخلص بوصول مینمود این عزل ملمع از دست

اذا ذکررت حبیبی و کنت فی خاوات
جز از رسال تو هر مقصدی که هست نخواهم
جزت دموع عیونی بمثل ماء فرات
لان قـربک واللہ افضل الحسنات
که بابل تتغنی اذا رای الروضات
فسان مرتبة العشق شامخ الهضبات
دگر نپاورد اصلا بخاطر آب حیاتی
کسپکه کامروا گردد از لب شکرینت

چه خوش نما بودار بانهی به منظر چشم
عجب که از تو بر آید مراد عاشق مهجور
و نیز این غزل از اوست .

دادیم زدست دامن عقل

کردیم بیاد خرمن عقل

صدشور ز عشق در سرافتاد

گردید خراب مسکن عقل

شد خیره دو چشم روشن عقل

بنمود برون ز روزن عقل

تیری زده است عشق بر جان

از جذبه او وصال سرورا

و مقطعات عربیه نیز دارد .

و آقای سید محمد تقی مدرس رضوی استاد محترم دانشگاه تهران درباره وفاتش در کتاب تاریخ خراسان چنین نقل نموده اند: چنانکه ارفرزندگرا میش آقای حاج عمادپرسش کردم و جواب دادند در شب جمعه اول جمادی الثانیه هزار و سیصد و دوازده قمری فوت و در دارالضیافه مدفون گردید

(۱) - از لحاظ روشن شدن تفسیری ملا عبدالله قندهاری مراجعه شود بکتاب طبقات مفسرین تألیف نگارنده ابن سطور . نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

((زمستان، بیخ بندان و ابر))

ای ترک می بیار که عید است و بهمن است

غائب مشو که نوبت بازی و بر زن است

ایام خز و خر که گرم است و زین قبیل

خر گاه آسمان همه در خز ادکن است

در باغ بر که رقص تمهوج نمایی کند

بیچاره بر که را چه سر رقص کردن است

کز دست وی چو دشمن دستور هدیتست

کز پای تاس بر همه در بند آهن است

-انوری-